

پوستر



# قطب‌های یخبندان

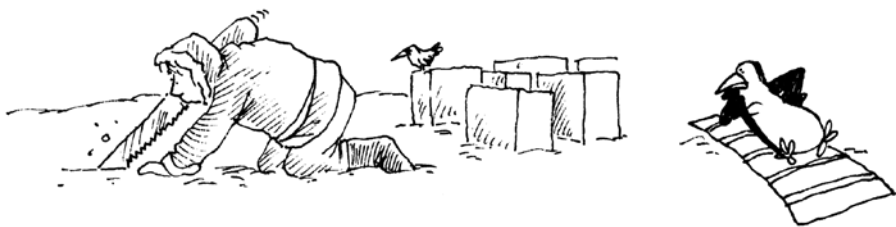


# قطب‌های یخبندان

آنیتا گانری

تصویرگر: مایک فیلیپس

مترجم: نگار خیرالهی



**Horrible Geography: Perishing Poles**  
**Text © Anita Ganeri, 2002, 2016**  
**Illustrations © Mike Phillips, 2002**  
**Persian Translation @ Houpa Books, 2026**

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright)، امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن، Scholastic، خریداری کرده است.



رعایت «کپی‌رایت» یعنی چه؟  
 یعنی نشر هوپا از نویسنده‌ی کتاب، آنینتا گانری و ناشر خارجی آن، اسکولاستیک برای چاپ این کتاب به زبان فارسی در ایران و همه‌جای دنیا اجازه گرفته و بابت انتشارش، سهم نویسنده، یعنی صاحب واقعی کتاب را پرداخت کرده است. اگر هر ناشری غیر از هوپا، این کتاب را به زبان فارسی در ایران یا هر جای دنیا چاپ کند، بدون اجازه و رضایت نویسنده این کار را کرده است.



سرشناسه: گانری، آنینتا، ۱۹۶۱ - م.  
 Ganeri, Anita

عنوان و نام پدیدآور: قطب‌های یخندان/آنینتا گانری؛ تصویرگر مایک فیلیپس؛ مترجم نگار خیرالهی.

مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۴۰۳.

مشخصات ظاهری: ۱۳۶ ص: مصور.

فروست: تونل وحشت جغرافی.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۷۰۵-۴

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Perishing poles, 2002, 2003.

موضوع: قطبی، مناطق -- ادبیات کودکان و نوجوانان

Polar regions -- Juvenile literature

شناسه افزوده: فیلیپس، مایک، ۱۹۶۱ - م.، تصویرگر

شناسه افزوده: Phillips, Mike

شناسه افزوده: خیرالهی، نگار، ۱۳۵۹ -، مترجم

رده‌بندی کنگره: G590

رده‌بندی دیویی: [ج]۹۱۹/۸

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۸۷۹۲۸۹



## قطب‌های یخندان

نویسنده: آنینتا گانری

تصویرگر: مایک فیلیپس

مترجم: نگار خیرالهی

ویرلستار: مریم رزاقی

طراح گرافیک جلد: سندس حمیدیان

طراح گرافیک: شیما هاشمی

ناظر چاپ: سینا برازوان

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۵

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۷۰۵-۴



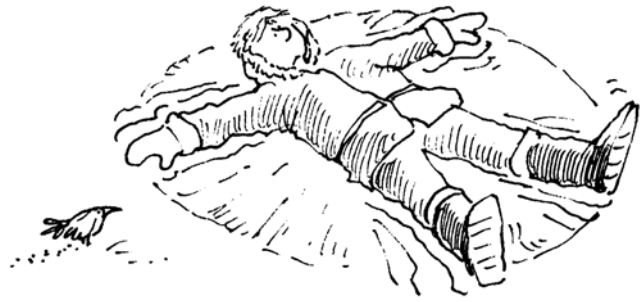
آدرس: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، خیابان روانمهر، بعد از دانشگاه،

پلاک ۴۸، طبقه‌ی پنجم، صندوق پستی: ۱۳۱۵۶۵۳۴۹۶ تلفن: ۰۲۱-۹۱۲۰۰۲۰۲

www.hoopa.ir info@hoopa.ir

همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.

استفاده از متن این کتاب فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی از آن مجاز است.



## فهرست

- ۱۵ ..... مسابقه برای رسیدن به قطب
- ۲۶ ..... قطب‌های زمهریر
- ۴۳ ..... نوک یخ‌کوه
- ۶۱ ..... زندگی در فریزر
- ۷۸ ..... مردمان قطبی سرسخت
- ۱۰۱ ..... کاوشگران روی یخ
- ۱۱۹ ..... قطب‌ها در معرض خطر
- ۱۲۹ ..... آینده‌ای سرد و تاریک؟

## مقدمه

جغرافیا درس خنده دار و خنکی است، مگر نه؟ بعضی معلم های جغرافیا با اطلاعات محیرالعقولشان درباره ی کلمات عجیب و غریب، کاری می کنند که تو درجا خشکت بزند...



**مفهوم تقریبی:** یخ رودی شدن، یک عبارت علمی پرطمطراق است برای توصیف این که چگونه جایی با یخ پوشیده می شود. رانش یخی (یخ رانش) به معنی حرکت زمین یخ زده و شناور شدن آن در بهار، هنگام آب شدن یخ های درون خاک است. یخ گیرها بخش هایی از آب دریاها هستند که با یخ احاطه شده اند.

شرط می بندم با خودت می گویی: ای کاش هیچ وقت نپرسیده بودم!





## مسابقه برای رسیدن به قطب

یکم نوامبر ۱۹۱۱ میلادی، پایگاه مک موردو، جنوبگان

در سرمای گذرای سحرگاهی، گروه کوچکی از مردان، دست رفاقت به همراهان خود دادند و با عزیزانشان خداحافظی کردند. آن‌ها مصمم به نظر می‌رسیدند. آیا می‌توانستند دوباره دوستان خود را ببینند؟ هیچ‌کس نمی‌دانست. زیرا آن‌ها در آستانه‌ی شروع بزرگ‌ترین ماجراجویی زندگی‌شان بودند. آن‌ها می‌خواستند اولین انسان‌هایی باشند که به قطب جنوب می‌رسند و نام خود را در تاریخ ثبت کنند. آن‌ها سفری مخاطره‌آمیز در سرزمین یخی و بایر جنوبگان پیش رو داشتند.

یک نفر قبلاً سعی کرده بود این مسیر را طی کند. نه سال قبل، رهبر گروه، کاپیتان رابرت فالن اسکات<sup>۱</sup>، تا چند کیلومتری قطب آمده بود، اما هوای یخبندان و وزش بادهای شدید او را مجبور به عقب‌نشینی کرده بود. این بار اسکات پولادین، مصمم بود که یا موفق شود یا در این راه بمیرد.



فراهم کردن مقدمات سفر تقریباً یک سال به طول انجامید. اما در اول ژوئن ۱۹۱۰، کشتی اسکات، با نام ترانوا<sup>۲</sup>، که یک کشتی صید نهنگ بود، سرانجام انگلستان را ترک کرد. ترانوا طوری بازسازی و محکم شده بود که بتواند از میان یخ‌ها عبور کند.

شش ماه بعد، ترانوا پس از عبور از یک گذرگاه با هوایی طوفانی در پایگاه

- یک خوراکی خوش‌مزه از محتویات شکم یک گوزن قطبی درست کنی.
- همراه با متخصص باحال یخ‌شناسی، گلوریا، رد یک یخ‌کوه به اندازه‌ی کشور بلژیک را بگیری.



یخچال‌شناس، یک اسم باکلاس برای دانشمندی است که روی یخ‌ها مطالعه می‌کند. جای شکرش باقی است یک نفر پیدا شد که حرف‌های معلم جغرافی را بفهمد.

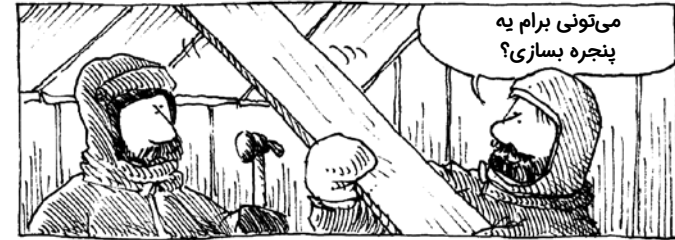
این جغرافیایی است که قبلاً هرگز نشناخته‌ای و خیلی خیلی هم هیجان‌انگیز است. اما هشدار! قبل از این که شروع کنی به خواندن کتاب، حتی اگر در خانه هستی، خودت را در یک پتوی گرم ببیج. قرار است وارد یک ماجراجویی یخی بشوی که پشتت را خواهد لرزاند.

1. McMurdo

2. Robert Falcon Scott

3. Terra Nova

مک موردو، در میان یخ‌های شناور لنگر انداخت. اسکات و مردانش در کِیپِ اوآنز واقع در جزیره‌ی راس<sup>۱</sup> یک پناهگاه ساختند و طی روزهای طولانی و تاریک زمستان در آن ساکن شدند. در نیمکره‌ی جنوبی، فصل‌ها برعکس هستند. یعنی از ماه مارس تا اکتبر (تقریباً معادل فروردین تا مهر) در قطب جنوب، زمستان است.



با وجود دماهای خیلی پایین، آن‌ها در مسیرشان رو به قطب، ابزار و آذوقه‌شان را زمین می‌گذاشتند و با انجام آزمایش‌های علمی، خود را مشغول می‌کردند. غروب‌ها، برای گذران وقت به صفحه‌های گرامافون گوش می‌دادند یا به تماشای اسلایدهایی که همراه داشتند، می‌پرداختند. تا این جا همه چیز خوب پیش رفته بود.



بالاًخره انتظار به سرآمد. زمان کشف قطب فرارسیده بود. ذهن کاپیتان اسکات مصمم، درحالی‌که با چهره‌ای آرام و خون سرد با دوستانش خداحافظی می‌کرد، پر از افکار مختلف بود. او لندن امن و امان را با آگاهی از این که بزرگ‌ترین رقیبش، کاوشگر بزرگ نروژی، رولد آموندسن<sup>۲</sup>، در آن سوی زمین

1. Cape Evans

2. Ross

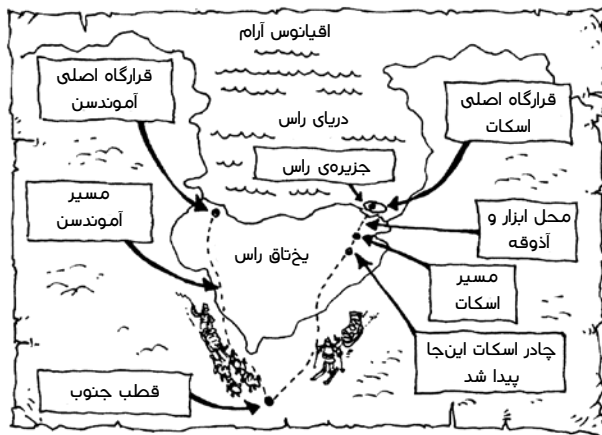
۳. رودولف، گوزن قطبی خیالی با دماغ قرمز که سردسته‌ی گوزن‌های سانتا است.

4. Roald Amundsen

به سوی شمالگان می‌رفت، ترک کرد. آموندسن با امید به این که زودتر به قطب شمال برسد، قطب جنوب را برای اسکات گذاشته بود. حداقل او با خودش آن طور فکر کرده بود. در ۶ آوریل ۱۹۰۹، رابرت پیروی<sup>۱</sup> آمریکایی، مدعی شد که به قطب شمال رسیده است و نقشه‌های آموندسن را نقش بر آب کرد. آموندسن بلندپرواز بدون این که به کسی بگوید، بلافاصله مسیرش را تغییر داد و به جای شمال به سمت جنوب حرکت کرد. اسکات با دریافت تلگرامی از آموندسن، این گونه از ماجرا خبردار شد:



همان موقع، آموندسن در مسیرش به سمت جنوبگان بود. برای هیچ‌کدامشان راه بازگشتی نبود. رقابت برای رسیدن به قطب جنوب شروع شده بود. ده روز پس از رسیدن اسکات، آموندسن و گروهش در خلیج نهنگ‌ها، واقع در یخ‌تاق راس پیاده شدند و اردوگاه خود را برپا کردند؛ اردوگاهی به نام فرمهمیم<sup>۲</sup>. همه چیز بر اساس نقشه پیش رفته بود. درحالی‌که اسکات و مردانش در ابتدای سفر خود بودند، آموندسن به خوبی در حال پیشروی بود.



1. Robert Peary  
2. Framheim

زمانی که اسکات، کیپ اوانز را ترک کرد، آموئدسن ۱۲ روز از او جلوتر بود و مدام هم جلوتر می‌افتاد. در ۱۲ نوامبر، آموئدسن دلیر و مردانش به نیمه‌ی راه و پای کوه ترنسانتکتیک<sup>۱</sup> رسیده بودند. حالا مانع دیگری سر راهشان بود؛ یک یخچال با شیب تند به نام آکسیل هیبرگ<sup>۲</sup>. این یخچال پوشیده از شکاف‌های خطرناک و تکه‌های غول‌پیکر یخ بود. تلاش برای عبور از این شیب پرمخاطره، چهار روز طاقت‌فرسا به طول انجامید. اما به هر ترتیب خودشان را به بالای آن رساندند. حالا بین آن‌ها و قطب تنها دشت بزرگی از یخ سفید درخشان بود. دشتی به نام فلات قطبی که تا چشم کار می‌کرد، گسترده بود.



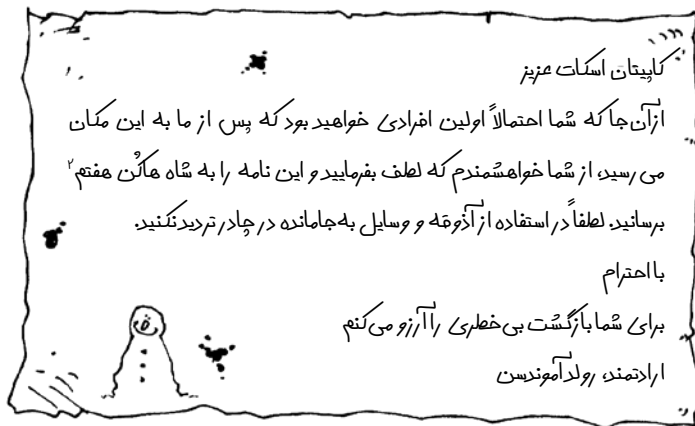
سپس فاجعه رخ داد. تقریباً در یک آن، هوا دگرگون شد. نزدیک به دو هفته‌ی دهشتناک، کولاک‌های کورکننده و بادهای شدید، سرتاسر فلات را درمی‌نوردیدند. تنها کاری که نروژی‌های جسور می‌توانستند بکنند این بود که داخل چادر سست و پوشالی‌شان، پشت یک قطعه یخ پناه بگیرند و برای نجاتشان دعا کنند. خوش‌بختانه، دعاهايشان مستجاب شد. ناگهان، باد از وزیدن ایستاد و هوا صاف شد. با درخشش بی‌نظیر آفتاب و آسمان آبی، بقیه‌ی سفر مثل قایق‌سواری راحت بود.

در ۱۴ دسامبر، آموئدسن و همراهان سخت‌کوششش بالأخره به قطب جنوب رسیدند. آن‌ها بدون هیچ سخنی، دست همدیگر را فشردند. نیاز به گفتن

1. Transantarctic

2. Axel Heiberg

هیچ حرفی نبود. آن‌ها از پس این کار برآمده بودند و همین کافی بود. اما جرئت نکردند برای مدت طولانی آن‌جا بمانند. چراکه می‌دانستند، هوا هر لحظه ممکن است تغییر کند. آموئدسن سه روز تمام با دقت زیاد با استفاده از یک سکستان<sup>۱</sup>، مشغول تعیین موقعیت خود بود تا بعداً بتواند به همه ثابت کند که واقعاً به قطب رسیده است. قبل از بازگشت، آن‌ها چادری برپا کردند و پرچم نروژ را بالای آن نصب کردند. آموئدسن همچنین یادداشتی برای اسکات گذاشت و در آن از وی خواست که خبر موفقیت او و گروهش را به گوش پادشاه نروژ برساند. مضمون یادداشت به شرح زیر بود:



شش هفته بعد، نروژی‌ها در صحت و سلامت به فرمهم بازگشتند. آن‌ها سفر حماسی ۲۵۰۰ کیلومتری خود را در ۹۸ روز پرماجرا، به انجام رسانده بودند. در همان حال اسکات، گرفتار دردسر بزرگی شده بود. درحالی‌که آموئدسن با افتخار برای عکس‌گرفتن در قطب جنوب ژست می‌گرفت، اسکات و مردانش در تقلا برای عبور از یخچال خطرناک دیگری به نام بیردمور<sup>۳</sup>، تقریباً ۶۴۰ کیلومتر آن‌طرف‌تر بودند. بالأخره در روز اول سال نوی میلادی ۱۹۱۲ (یکم ژانویه)، آن‌ها نیز به فلات قطب جنوب رسیدند. حالا حداقل، پایان راه معلوم بود و

۱. Sextant: یک ابزار قدیمی جهت‌یابی که بر پایه‌ی اندازه‌گیری زاویه‌ی بین افق و خورشید کار می‌کند.

2. Haakon VII

3. Beardmore

روحیه‌ها بالا رفته بود. آن‌ها نمی‌دانستند که آموندسن در همان زمان در حال بازگشت به خانه بود. اسکات برای آخرین مرحله، چهار همراه قابل اعتماد را انتخاب کرده بود، ادگار اوانز، لورنس اوتز، هنری باورز و دکتر ادوارد ویلسون<sup>۴</sup>. بقیه‌ی گروه تدارکات به عقب فرستاده شده بودند. این کار به تلاشی بیشتر از توان انسانی نیاز داشت، در یخبندانی که دمای آن به کمتر از ۴۰- درجه‌ی سانتی‌گراد می‌رسید، برداشتن هر قدم سخت و طاقت‌فرسا بود. اما اتفاقی بدتر در راه بود. در ۱۶ ژانویه، آن‌ها یک پرچم سیاه را از دور دیدند. به نظر می‌رسید که علامت یک اردوگاه باشد. آموندسن آن‌ها را شکست داده بود. بدترین کابوسشان به حقیقت پیوسته بود. اسکات در یادداشت‌های روزانه‌اش، رؤیاهای فروخورده‌ی خود را این‌طور خلاصه کرد: «بدترین اتفاق افتاده است، یا تقریباً بدترین... نروژی‌ها از ما پیشی گرفته‌اند و اولین کسانی هستند که به قطب رسیده‌اند. این به شدت ناامیدکننده است... فردا باید به سمت قطب راه‌پیمایی کنیم و سپس با نهایت سرعتی که می‌توانیم به سوی خانه بشتابیم.»

اسکات ناامید، دو روز بعد به قطب رسید.

«خدای بزرگ!» او در دفتر خاطراتش نوشت: «این جا وحشتناک است.»

## سفر بازگشت

اسکات و مردانش، خسته و گرسنه، درحالی‌که از سرمازدگی رنج می‌بردند، با روحیه‌ای درهم شکسته، سفر کابوس‌وار خود را به سمت خانه آغاز کردند. بارش برف، ردپاهای مسیر آمدنشان را پوشانده بود. و آن‌ها مرتب راه خود را گم می‌کردند. توان مردان، یکی‌یکی تحلیل می‌رفت. در ۱۷ فوریه، ادگار اوانز پس از سقوط درون یک شکاف یخی جان باخت. یک ماه بعد،

1. Edgar Evans  
3. Henry Bowers

2. Lawrence Oates  
4. Dr Edward Wilson

لورنس اوتز شجاع در بوران از چادر بیرون رفت. به دوستانش گفت: «من دارم می‌رم بیرون، شاید کارم به کمی طول بکشد.»

این آخرین بار بود که آن‌ها اوتز را زنده دیدند. پاهایش به قدری یخ زده بودند که او ترجیح داد در تنهایی بمیرد، اما سرعت راه‌پیمایی همراهانش را کم نکند.

در ۱۹ مارس، با سوخت و آذوقه‌ای که روبه‌تمام بود، سه

نجات‌یافته؛ اسکات، ویلسون و باورز، در کولاک کورکننده‌ای، داخل چادرشان حبس شدند. تندبادهای شدید و بوران برف، نبرد را غیرممکن می‌کرد. تنها ۱۸ کیلومتر دورتر، یک انبار پر از غذا و سوخت بود که می‌توانست جانشان را نجات دهد. اما راهی برای رسیدن به آن وجود نداشت. برای روزهای متمادی، منتظر بهتر شدن هوا ماندند اما در اعماق قلبشان می‌دانستند محکوم به شکست هستند. آن‌ها هر روز ضعیف‌تر می‌شدند. اسکات با آخرین رمق، نامه‌هایی خطاب به خانواده‌اش می‌نوشت و خاطرات خود را ثبت می‌کرد. آخرین یادداشت در تاریخ ۲۹ مارس ۱۹۱۲ نوشته شده است:

